



پرونده «وطن امروز»: چرا شکل گیری یک نظم نوین در جهان پسا کرونایی فرصتی بالقوه برای ایران به شمار می رود؟

نظام نوجوهان

صادق فرامرزی - شروین طاهری: شیوع جهانی ویروس کرونا و تبدیل شدن آن به مهم ترین متغیر جهانی در اعتباربخشی به نظام های سیاسی باعث شده فرضیه جهان پسا کرونا به عنوان نمودی عینی از وضعیت نهایی قدرت های سیاسی در مواجهه با این ویروس تبدیل به یکی از مهم ترین مفروض های سیاسی حال حاضر شود؛ امری که وای نوع مواجهه فعلی دولت های مختلف با این شیوع همگانی، نشان از تغییر در ساخت قدرت جهانی می دهد و می توان از آن به عنوان پیش زمینه ای برای یک نظم متمایز جهانی یاد کرد. هر چند به علت ابهام نسبت به آینده و سناریوهای کنترل این ویروس و همچنین غالب بودن فضای رعب نسبت به پدیده مرموز ویروس کرونا نمی توان چشم بر فقدان اعتبار علمی فرضیه های جاری بست اما متقابلا نیز نمی توان از اثر گذاری روزافزون این متغیر جهانی بر احوالی عبور کرد.

شاید یکی از نخستین سطحی که بتوان در زمینه جهان پسا کرونا به آن چشم دوخت، انقلابی باشد که این ویروس نسبت به ناکارآمدی سیستم بهداشت و درمان در قدرت های

نوع برخورد دولت ایالات متحده در مواجهه با بحران جهانی ویروس کرونا و تثبیت این فرض که این دولت در عین عطش به بهره برداری سیری ناپذیر از مواهب رهبری جهان، میلی به پرداخت هیچ هزینه ای برای آن ندارد را می توان به عنوان شاهد مثالی برای تغییر پیش فرض ذهنی از کدخدایی آمریکا در ایده و آرمان جهانی شدن دانست، مساله ای که در افقی نه چندان بلندمدت می تواند زمینه ساز کاهش سرمایه گذاری دولت ها در انتقالها و سازمان های جهانی موجود شود، در چنین فضایی میل به برجسته کردن ایده های ناسیونالیستی از یک سو و ظرفیت تولد ائتلاف های جدید از سوی دیگر مهم ترین میدان های پیش روی دستگاه سیاست خارجی هر کشور به شمار می آید. مورد اختصاصی جمهوری اسلامی در جریان دیپلماسی کرونایی می تواند با منطقاتی مواجه باشد که امید کمتری نسبت به مرکزیت (غرب) دوخته است و حتی شاید به دنبال تغییر مرکزیت خود از غرب به شرق خواهد بود. در همین زمینه بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار سال ۹۶ با مردم آذربایجان شرقی مبنی بر اینکه «در سیاست خارجی،

تنفسی، برخورد عجیب ایالات متحده با سازمان جهانی بهداشت و... را می توان به عنوان روشن ترین شاهد مثال ها در این زمینه به شمار آورد که نشان از شکافی عمیق در چالش میان واقعیت موجود و ارزش های انتزاعی مفاهیمی همچون همگرایی بین المللی داشت. فراگیری چالش گریز از مرکز و تلاش برای بازیابی هویت و ساخت قدرت سیاسی در ظرف دولت - ملت از جمله مهم ترین چالش هایی است که جهان پسا کرونایی را می تواند درگیر خود کند. فقدان مطلوبیت ایده و آرمان «جهانی شدن» در شرایطی که عمده کشورهای جهان پس از مواجهه با شیوع این ویروس از عدم اعتماد بین المللی رنج می برند، می تواند تغییری غیر قابل انکار بر نقشه راه آینده دیپلماسی و تعاملات خارجی دولت ها به وجود آورد، تغییری که می توان از آن به عنوان مقدمه یک صورت مساله مهم با نام «دیپلماسی کرونایی» یاد کرد. تشریح و تبیین «دیپلماسی کرونایی» به مثابه یک واقعیت حادث شده و تبدیل کردن این تهدید به یک فرصت جهانی را می توان در زمره مهم ترین مباحث روز دانست.

بزرگ پایه گذاری کرد و اثرات درازمدت آن در اقتصاد سیاسی می تواند به مثابه یک لحظه فروپاشی در برابر سیاست های نئولیبرالیستی باشد. در همین زمینه کامیابی نسبی ایده «دولت قوی» در قیاس با ایده «دولت حداقلی» می تواند به مثابه یک مصداق ملموس در زمینه تحولاتی باشد که شیوع جهانی این ویروس بر اسسکلت سیستم های نئولیبرال سوار کرد. از همین جهت ثبات شرایط و عبور از مرحله بحرانی کرونا را می توان آغازی بر نزاع های نظری در مواجهه انتقادی با سیستم های رفاهی و بویژه بهداشت و درمان موجود به حساب آورد.

با این اوصاف یکی از مهم ترین سطوحی که در زمینه جهان پسا کرونا می توان از آن یاد کرد، فقدان اعتباری است که نظریه های مبتنی بر همگرایی بین المللی بر آن استوار بوده اند. رشد و تقویت ناسیونالیسم و شیوع یک واگرایی نسبت به اتحادیه، ائتلاف و سازمان های بین المللی را می توان از جمله مهم ترین مصادیق این امر خواند. نوع نزاع کشورهای عضو اتحادیه اروپایی برای به بغما بردن ماسک و دستگاه های

اوراسیا، طلوع شرق بزرگ



سازمان همکاری شانگهای که کار خود را از سال ۲۰۰۱ آغاز کرده، نه تنها در کمتر از ۲ دهه تبدیل به فراگیرترین پیمان بین دولتی در قاره آسیا شده، بلکه در اتحادیه اوراسیا با محوریت روسیه، شاکله مجموعه جغرافیایی جدید با عنوان اوراسیا (اروپا-آسیا) را تجسمی عینی بخشیده است. پیمان شانگهای با مرکزیت چین به عنوان دومین اقتصاد دنیا و فاتح بزرگ ترین پسا کرونا یعنی مبارزه با بیماری «کووید-۱۹» همین حالا هم در بسیاری از عرصه ها قدرتمندترین و بزرگ ترین اتحادیه منطقه ای کره زمین محسوب می شود؛ از جمله مساحت، جمعیت، تولید ناخالص اعضا، تولید و مصرف انرژی و نیروی نظامی، همین حالا بره های خیزان اقتصادی جنوب شرقی آسیا به پیمان شانگهای پیوسته اند و چنانچه طبق برنامه قبلی کشورهای محوری شبه قاره هند (هندوستان و پاکستان) و خاورمیانه اسلامی (ایران و ترکیه) در آینده نزدیک به این پیمان ملحق شوند، در عمل مفهومی جدید در ژئوپلیتیک جهان پسا کرونا شکل خواهد گرفت تحت عنوان «شرق بزرگ» که بدون تردید به استیلا ۴ سد های غرب پایان خواهد داد.

ایران، هارتلند جهان



ایران قطب مقتدر منطقه ای از جهان است که به طور طبیعی بین دو هارتلند تئوریک و همچنین نظامی کره زمین قرار گرفته است. آسیای میانه در شمال و خلیج فارس در جنوب. به عبارت دیگر فلات ایران به همراه این دو پیوست تاریخی شمالی و جنوبی خود تشکیل یک هارتلند بزرگ تر به عنوان قلب ژئوپلیتیک جهانی را می دهد. انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ بعدی معنوی و نرم افزاری به این موقعیت ساختار فزایی در جهان معاصر افزود و در عین حال جایگاه محوری امپراتوری های ایرانی و قلمروی فرهنگی شان را در گذشته به یاد جهانیان انداخت. تحولات و تقسیمات ژئوپلیتیک جهان پسا کرونا، جایگاه ایران و حوزه نفوذش را در حد فاصل شرق و غرب و شمال و جنوب برجسته تر می کند و این فرصت را فراهم می آورد تا با زودن آخرین بقایای استعمار غربی در دستگاه دیپلماتی، نقش محوری خود را در نظم جدید بازپایند.

اروپای پاره پاره



ماترک آنچه زمانی قاره اروپا خوانده می شد فاقد وحدت جغرافیایی بوده و به ۶ حوزه مختلف تقسیم خواهد شد. کشورهای همین حوزه های چندپاره هم با مضل تجزیه طلبی و جنگ های منطقه ای دست و پنجه نرم می کنند. جزایر بریتانیا، اروپای لاتین و مدیترانه ای، اروپای شمالی و مرکزی، اروپای شرقی، اوراسیای غربی، آناتولی ای بی ایزور: کرونا ژئوپلیتیک جدیدی در اروپا به وجود می آورد. گلوبال ریسرچ: ۵۰۰ میلیون شهروند اتحادیه اروپایی از خود می پرسند این اتحاد در مواجهه با واگیر بزرگ برای آنها چه کرده است؟ یورونیوز: اعضای شاخص اتحادیه اروپایی بر سر نحوه مواجهه با بحران اقتصادی ناشی از کرونا در مقابل هم صف بندی کرده اند. ووکس: اتحادیه اروپایی دیگر تحمل یک بحران اقتصادی دیگر در دوران پسا کرونا را نداشته و لاجرم فرو می پاشد.

جنگ ستارگان ۲

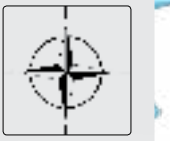


برتری فضایی و ماهواره ای غرب، علاوه بر امکان جاسوسی از کشورها به بریکار و شرکایش مزیت سلطنت رسانه ای را بخشیده بود. این برتری ماهواره ای حتی قبل از سر رسیدن ویروس کرونا هم به سرعت توسط شرقی ها به چالش کشیده شده بود و امروز جهان در آستانه نخستین مواجهه های فضایی حقیقی در سپهر زمین است.

اینترنت آزاد علیه اینترنت آمریکایی

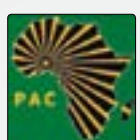
اینترنت در ۳ دهه های که از جهانی شدنش می گذرد، بدون سرریزها یک شبکه انگلوساکسونی بود به مرکزیت کالیفرنیا که توسط ۲ مرکز بزرگ در آمریکا و انگلیس رصد می شد. چین از یک دهه پیش با دیواری بزرگ، اینترنت خود را مستقل کرد. از کمی پیش از بحران کرونا، ۲ موج تحول در فناوری از راه رسید که اینترنت را از انحصار آمریکا و شرکایش خارج می کند و ایده شبکه های مستقل با اتکا به فناوری کنترل در روزهای اطلاعات (بلاک چین) را عملی کرده است و در دهه آتی هر کشور با مجموعه سیاسی با اقتصادی می تواند اینترنت خاص خودش را داشته باشد.

یک ناتوی ویروسی



ترامپ تلاش داشت سازمان پیمان اتلانتیک شمالی را از اروپا به شمال آفریقا و غرب آسیا تعمیم دهد اما این کار نه تنها از مزیت آن در شرق اروپا کاست، بلکه فرانسه و آلمان را به فکر ایجاد ائتلاف نظامی اروپایی جدید انداخت. حال در دوره پسا کرونا، علاوه بر ویروس ترامپ (که عنوان جدید و مسخره ناتومی را برای آن برگزیده) و ویروس های جدیدی به جان مهم ترین پیمان نظامی-امنیتی به جا مانده از قرن بیستم افتاده است.

قاره سیاه و سفید



کرونا برای آفریقا فرصت ها و تهدیدهایی تواما به همراه می آورد که می تواند آینده آن را سفید یا سیاه کند. + آیا رشد اقتصادی بالای ۵ درصدی فعلی در قاره سیاه مملو از منابع طبیعی ادامه می یابد و نیروی کار عمدتاً جوان آن از واگیر بزرگ جان به در می برند؟ - ایابی ثباتی بین المللی در جهان چندقطبی پسا کرونا تشدید جنگ های داخلی و نزاع های قومی و مذهبی در این قاره استعمار زده را به دنبال خواهد داشت؟ توجه به این نکته ضروری است که آفریقای امروز عملاً به ۴ حوزه جغرافیایی-اقتصادی-سیاسی تقسیم شده که شامل ۴ اتحادیه گمرکی-اقتصادی شمالی، غربی، شرقی و جنوبی می شود.

پایان امپراتوری خطوط هوایی

کرونا تاج امپراتوری فراقاره ای را از سر خطوط هوایی برداشت. حالا تقریباً تمام آنها در حال ورشکستگی هستند. از این پس با شرکتهای هوایی کوچک تر ملی و منطقه ای با دامنه فعالیت کمتر و مسؤولیت بیشتر مواجه خواهیم بود.

یل آسمان

اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی متشکل از بره های خیزان اقتصادی این منطقه در دوران پسا کرونا به دنبال ماهیتی مستقل از قطب های بزرگ پیرامونش بویژه چین، آمریکا و استرالیا خواهد بود. در چنین شرایطی آسمان پل شکل گیری پیمان فرایسپیک بین ۳ قاره آسیا، اقیانوسیه و آمریکا خواهد بود.

تبعیدشدگانی در اعماق اقیانوسیه



استرالیا به عنوان بدنه اصلی خاک قاره ای که میان اقیانوس های آرام هند پرآکنده شده، تلاش دارد خود را به عنوان یک قطب جدید مطرح کند. در این راستا این کشور مهاجرپذیر دچار دوگانگی های مختلفی شده است. از سو به چین و هند و اقتصاد و نیروی کار عظیم آنها احتیاج دارد و از سوی دیگر از نظر سیاسی و هژمونیک وابسته به استعمار قدیم و جدید انگلیس و آمریکا است. بزرگ ترین بخت استرالیا می تواست پیمان اقتصادی فرایسپیک (فرا پاسیفیک) بین کشورهای آسیای شرقی و جنوبی و آمریکا شمالی و جنوبی باشد اما با خروج ترامپ از این پیمان، اقیانوسیه کماتکان مستعمراتی در انتهای دنیا باقی مانده است.

بریکس، چشم انداز جدید جهانی سازی



تفاوت این سازمان با گروه ۷ کشور صنعتی یا گروه ۲۰ خواهد بود. بریکس در واقع بدنه اصلی اتحادیه بزرگ شرقی (پیمان شانگهای) را به قاره های آفریقا و آمریکا پیوند می زند. چین و روسیه، ۲ رهبر و عضو شرقی بریکس، سازماندهی خوبی در مواجهه با کرونا داشتند که می تواند الگویی برای دوران جدید باشد. این سازمان با اختصاص یک میلیارد دلار کمک به آفریقای جنوبی برای مبارزه با واگیر بزرگ، رسماً در دوران پسا کرونایی اعلام وجود کرد.

انقلاب انرژی، شوک به سرمایه داری جهانی

طبیعی برای بیش از یک قرن، نقش خون سیاه استعمار نوین غربی به پرچمداری آمریکا و انگلیس و سپس سرمایه داری جهانی بر خاسته از آن را ایفا می کرد که این روند علاوه بر اروپا و آمریکا شمالی، به ترتیب شوروی (اوراسیا) و آسیای شرق و جنوب شرقی (ژاپن، چین، هند، آسه آن) را هم به دایره مصرف کنندگان بزرگ این ذخیره فسیلی

ایالات متحده شرقی تر از همیشه



ایالات متحده پستارامپ به اندازه کافی مشکل داشت، حالا آمریکای پسا کرونا نه تنها بر اثر واگیر بزرگی که رتبه اول مرگومیر جهانی را به این کشور اختصاص داده بشدت درونگرا شده، بلکه حتی ممکن است دچار فروپاشی شود. اقتصاد آمریکا با وجود بحران ناشی از اپیدمی بزرگ که رکود ۲۰۰۸ را بازگرداند، باعث بیکاری گسترده شده و بازار آمریکا را ۱۰ درصد کوچک تر کرده، هنوز بزرگ ترین اقتصاد دنیاست. همچنین پنتاگون در حال تلفیق با ناسا، کماتکان قدرتمندترین نیروی نظامی کره زمین است، با این وجود ویروس که به کوچکی «سارس کوو ۲۰۱۹» ثابت

طبیعی اضافه کرد.

■ بحران نفتی: کاهش شدید تقاضا و تولید در چهارمین ماه واگیر کرونا در کره زمین، تقاضای جهانی نفت خام روزانه به میزان نزدیک به یک سوم یعنی ۲۵ میلیون بشکه در روز کاهش پیدا کرد. (به نقل از Energy Aspects) این کمترین میزان تقاضای نفت از زمان جنگ خلیج فارس طبیعی اضافه کرد.

سازمان ملل، بنی آدم اعضای یک پیکر نیستند



قبل از شیوع کرونا هم سازمان ملل به خاطر حق کشی ها، ناتوانی در برقراری عدالت بین المللی و حتی محدودیت های اعمال شده از سوی دولت آمریکا برای کشورهای عضو (از جمله محدودیت فیزیکی برای حضور نمایندگان ایران، اعتبار خود را از دست داده بود و به نظر می رسد در جهان پسا کرونا، شاهد بزرگ ترین نقش مرجع سازمان های قاره ای با منطقاتی در مقابل UN باشیم. بحران واگیر بیماری «کووید-۱۹» به منزله تیر خلاصی به نقش مورد ادعای سازمان ملل متحد (UN) به عنوان مدت ۳ ربع قرن مبنی بر تعمیم و تقویت صلح جهانی و کمک به همه کشورهای عضو در عبور از بحران های بشری و سوانح طبیعی بود. حداکثر واکنش سازمان ملل به بزرگ ترین بحران جهانی در حافظه تاریخی زنده جامعه بشری ۳ ماه پس از به رسمیت شناخته شدن شیوع جهانی کرونا توسط دبیرکل آن اتخاذ شد. آژانس های زیرمجموعه این سازمان شامل فائو (غذا)، هو (بهداشت جهانی)، یونیسف (کودکان)، یورا (آوارگان) و ای اوام (مهاجرت) در تفاهمنامه ای که ۲۰ آوریل زیر نظر دفتر امور اضطراری این سازمان امضا کردند، مجموعه ای که میزان حداکثر ۲ میلیارد دلار را برای کل کشورهای بحران زده عضو سازمان ملل تصویب کردند. این را مقایسه کنید با بودجه اضطراری ۳ هزار میلیاردی دلار آمریکا و ۵۴۰ میلیارد یورپی اتحادیه اروپایی، قرن ها چنین تبلیغ می شد که سازمان ملل، که مقر اصلی آن در خاک ایالات متحده است، محلی برای تصمیم گیری درباره صلاح کل بشریت است که بیت معروف سعدی شیرازی بر ورودی آن در نیویورک نقش بسته اما از هنگام افتادن بالای ویروس کرونا به جان بنی آدم، این سازمان که همیشه گوش به زنگ دخالت حقوق بشری، سیاسی و حتی نظامی در کشورهای جهان سومی است، هیچ حرکت معناداری برای مقابله با این اپیدمی بزرگ نکرد.

فارین پالیسی:

ایا سازمان ملل از ویروس کرونا جان به در می برد؟ در فقدان رهبری آمریکا، سازمان ملل برای ایفای نقشی در مواجهه با آنچه بزرگ ترین تهدید بشریت خوانده می شود در مانده است.

دیوار ترامپ وسط آمریکای شمالی



قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی موسوم به نفتا ۳ دهه پس از شکل گیری میان ایالات متحده، کانادا و مکزیک با سیاست دیوار کشی ترامپ، خود به مانعی بزرگ برای تجارت تبدیل شده است. شعار «امریکای بزرگ» ترامپ باعث اختلال در نفتا و همکاری های مرزی ۳ کشور اصلی آمریکای شمالی شده و وضعیت سیاسی آنها را نیز به واگرایی دوران پیش از نفتا بازگرداند به طوری که کانادایی ها و مکزیک ها از ترس ترامپ، دولت های چپ گرا روی کار آورده اند. امروز مجدداً شاهد یک جنگ مرزی بین ایالات متحده و مکزیک هستیم. بحران نفتی اخیر باعث افول مهم ترین محور همکاری های نفتا در زمینه انرژی شد.

است یعنی دورانی که جمعیت کره زمین ۲ میلیارد ۶۰۰ میلیون نفر کمتر از امروز بود (جمعیت زمین ۲۰۲۰: ۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر). در نتیجه در دوشنبه سیاه ۲۰۲۰ (دوم اردیبهشت ۱۳۹۹) برای نخستین بار در تاریخ بهای یک بشکه نفت به زیر منفی ۳۶ دلار رسید.